

پیوند گلمراد

انقلاب فکری و آغاز بیداری در بخارا

موضوع زمینه و عوامل شکل‌گیری جنبش معارف‌پروری در آغاز سده بیستم و وقایع مرتبط با آن، با مباحثه و مناظره در میان محققان و مورخان و تئورسین‌های انقلابی همراه است.

استاد عینی که یکی از رهبران حرکت تجددخواهی بخارا بود، «پیش از فراموش شدن، مفصل نوشته شدن واقعه‌ها» را مناسب دانسته، در همان زمان کوشش کرده بود تا به سؤال‌هایی مانند: آیا حکومت مستبد بخارا در زمان‌های قدیم نیز چنین وحشی و ظالم بود، یا اینکه با گذشت سالها فاسد شد؟ علمای بخارا در سابق هم دین‌فروش، جاه‌پرست و جاهل بودند، یا که بعدها به این رذالت‌ها دچار گردیدند؟ اگر حکومت بخارا و علمای بخارا از اول وحشی، ظالم، دین‌فروش، جاه‌پرست و جاهل باشند، پس سبب چیست که بخارا زمانی خاستگاه علم و معارف و مرکز مدنیت شده توانست؟ پاسخ دهد و تأکید نموده بود: «...مدنیت، علم و معارف با وحشت، ظلم و جهل به یک جا نمی‌گنجند. اگر حکومت بخارا و علمای بخارا بعدها از عدل و رأفت و علم و معرفت و اخلاق حسنه جدا شده باشند، به این که و چه سبب گردید؟ حال آنکه ملت‌ها و مملکت‌های دنیا روز به روز تنزل نه، بلکه ترقی کرده آمده‌اند. حکومت مستبد بخارا و علمای جاه‌پرست در صورتی که از هیچ رذالت و دنائتی روی نمی‌گردانند، سبب چیست که تا امروز شرف و شهرت خود را در نظر خلق عوام ترکستان نگاه داشته توانسته‌اند؟»

در ضمن همین اندیشه و ملاحظه‌ها، به روشن کردن مسئله‌ای می‌پردازد که در حل بسیاری از معماها یاری و مدد می‌کرد و چنین گزارش مسئله بعد از چند ماه انقلاب بخارا، ۲۱ دسامبر سال ۱۹۲۰ بار اول در تاریخ‌نگاری تاجیک صورت

می‌گرفت. این جواب به سؤالی بود که «سبب چیست که از گوشه و کنار تیره و تاریک بخارا یک گروه قهرمان‌ها برآمده، از دار و منار، آبخانه و زندان امیر نترسیده، تکفیر و تحقیر، فتوای قتل و اعدام علما را به نظر نگرفته به میدان درآمدند، به دیو تعصب و جهل پنجه به پنجه زدند و عاقبت غالب برآمده به مدعای خود رسیدند؟»

هدف استاد عینی معارف‌پروران و اصلاحات‌خواهان و نوجویان بود که در واقع در آن زمان ظلم و تعدی در مبارزه نابرابر جان بر کف فعالیت خویش را ادامه داده‌اند.

ف. خواجه‌اف بعد از آشنایی با کتاب «مواد برای انقلاب بخارا»ی استاد عینی اثر خویش «عاید به تاریخ انقلاب بخارا» را به زبان روسی تألیف کرد و سال ۱۹۲۶ در تاشکند به طبع رساند، به چند ملاحظه استاد عینی ایراد گرفت که گویا عینی معنی «جدیدیزم و بلشویزم را چون یگانگی کامل جداناپذیر» کرده باشد. این تأکید ف. خواجه‌اف از روی ایدئولوژی و سیاست نوینی که در جامعه دامن می‌گسترده و همه دگرگونی‌ها را تنها به فعالیت بلشویکان نسبت داده، دیگر جریان و حرکت‌ها را ارتجاعی و بی‌اهمیت قلمداد می‌کرد، به روی کاغذ آمده بود. ولی او نیز از انتقاد و استنطاق دیگر مبلغان نظریه انقلابی رهایی نیافت و در صفحات مطبوعات حزبی سالهای ۲۰ قرن ۲۰ مورد سرزنش شدید قرار گرفت.

استاد عینی در این اثر به گذشته مکتب و معارف بخارا نظر انداخته، با مثال‌های مشخص ثابت نمود که تنزل علما و خرابی مدارس از سده ۱۶ شروع شد. خانها برای استفاده از علما در جهت منافع خویش، مدرسه‌های بزرگ، خانقاهها، کتابخانه و آسوخانه‌ها ساختند. به ملاهای درجه دو و سه و طلبه‌های مدارس به

مناسبتی انعام‌ها داده، به نام زکات پول‌ها تقسیم کردند که بیک و بایها نیز از آنها تقلید و پیروی می‌کردند. در بخارا مدرسه و اوقاف زیاد شده، از گرد و اطراف و دیگر شهرهای ترکستان هر سال هزاران طلبه می‌آمد که یک گروه در واقع طالب علم و گروه دیگر منافع مادی را در نظر داشتند. آنها از حساب بیک و بایها مفت نان خوردن، از وقف حصه گرفتن و بعد از ختم مدرسه مدرسی را اختیار و تا آخر عمر از حساب وقف زندگی کردن می‌خواستند که بدین وسیله اکثر طلبه‌ها به مأموران حکومتی و بیک‌ها وابسته می‌شدند. علاوه بر این، هنگام تعیین مدرسه‌ها در بین ملاهای کلان رقابت به وجود می‌آوردند که شخص دلخواه خود را مدرس و نفوذشان را به این طرز در بین ملاها زیاد می‌کردند.

بخارا شهرت خود را از دست داده، با گذشت ایام نفوذ و اعتبار مدرسه کاهش می‌یافت که روشنفکران تاجیک را به تشویش آورده بود.

استاد عینی در باب «طیاری (=آمادگی) به انقلاب علمی و اجتماعی»، این نکته بسی مهم را تأکید داشت که افراد ناراضی از این بی‌عدالتی‌های اجتماعی، ظلم و خیانت‌ها «به غیر از در دل نگاه داشتن این ناراضگی و از خلق و حکومت روی گردانیده گوشه‌نشین شدن، کاری نکرده، یا اینکه کرده نتوانسته بودند».

وی به فعالیت شجاعانه احمد مخدوم دانش در افشا نمودن کمبودها و نارسایی‌های جامعه در دوران امیر مظفر اشاره کرده و نگاشته است: «در همین وقت‌ها از افق تیره بخارا چون ستاره سحرگامی که در پایان شب‌های تار درخشان و تابان ظاهر می‌شود، ستاره‌ای درخشید. این ستاره احمد مخدوم مهندس دانش بود که به احمد کله شهرت داست» (۱. ۲۰). در همین باب راجع به روزگار و آثار احمد دانش معلومات موجز داده، پیش از آمدن مطبوعات روسیه و ترکیه کتاب «نوادر

الوقایع» را سببگزار گشاده شدن فکر بعضی کسان معنی‌داد کرده است. این نکته را هم تأکید نموده که «بنابر چاپ نشدن و ممانعت استبداد امیر، استفاده از این کتاب در دایره محدودی ماند» (۲۲...) و در باب «مسئله مکتب»، بعد از معرفی مکتب نو اصول سوبتیۀ عبدالقادر شکوری در سمرقند، گفته است که «در نتیجۀ مطالعه «نوادر الوقایع» و «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» با این کتاب‌ها، لزوم انقلاب علمی و اجتماعی را فهمیده باشیم هم، راههای آن را هیچ فکر نکرده بودیم» (۳۱...).

ف. خواجه‌اف در باب «بخارای امیری» به این نکته ایراد گرفته می‌نویسد که غایۀ جدیدیم «گویا همه‌اش ناگهانی در سر احمد کله پیدا شده باشد» (۷...) و پیشنهاد می‌کند که هنگام آموختن پیدایش آن زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را به نظر گرفت. حال آنکه استاد عینی نیز این جهت را فراموش نکرده و در عین حال چون زمینه قوی انقلاب فکری در آغاز سده بیستم به ویژه خدمت کردن کتاب «نوادر الوقایع» احمد دانش را یادآور شده است. این نکته را در دیگر اثرهای «تاریخ امیران منغیتیۀ بخارا»، «احمد دیوبند» و «یادداشت‌ها» نیز بیان نموده است که در واقع در شکل‌گیری معارف‌پروری تاجیک در آغاز سده بیست انقلاب فکری مقام و جایگاه ویژه کسب نمود و برای پیاده گردیدن عملی نظریه‌ها خدمت شایانی کرده که یکی از آنها اندیشه و افکار معارف‌پروری احمد دانش است.

سال ۱۹۳۶ عالم معروف روس ی. یرتلس تأکید نموده بود که «در آموزش تاریخ ادبیات تاجیک بیشتر به ادبیات نیمه سده ۱۹ نظر باید کرد، زیرا محض در این دوره در ادبیات بورژوازی شهری آسیای میانه پیشرفتی دیده می‌شود که در اول سده ۲۰ به پیدایش ادبیاتی به نام «جدیدی» آورده رساند. ادبیات جدیدی را از سده ۲۰ سر کردن ممکن نیست. وی از گذشته ریشه می‌گیرد و راه مرکب آن را فقط به

شرط تحلیل با دقت قدم‌های اولین آن دریافتن ممکن است.

وقتی که به آموختن (=تحلیل) ادبیات عصر ۱۹ تاجیک شروع می‌کنیم، پیش از همه به سیمای برجسته «پدر» ادبیات نو تاجیک - احمد کله‌وا می‌خوریم که فعالیت وی به تمام ادبیات بعدینه این دوره تأثیر داشته و حتی بعد از انقلاب اکتبر نیز به تشکل ادبیات شوروی تاجیک به اندازه مهمی تأثیر رسانیده است.»

ولی متأسفانه بسیاری از محققان به اقتضای اوضاع سیاسی حاکم دور و زمان این حقیقت را از مد نظر دور کردند و هنگام ارزشیابی آثار ادیبان معارف‌پرور آغاز سده ۲۰ آنها را ارتجاعی نامیده، هر نوع بررسی و تحلیل را ممنوع اعلان کردند.

سالهای بعدی روزگار و آثار احمد دانش و دیگر معارف‌پروران تاجیک در سده ۱۹ مانند واضح و شاهین در اثر و مقاله‌های ادبیات‌شناسان و مورخان مورد تحلیل و بررسی همه‌جانبه قرار گرفته است. پیدایش جریان معارف‌پروری در آسیای میانه از جانب پروفیسور ر. هادی‌زاده در کتاب «ادبیات تاجیک در نیمه دوم سده ۱۹» مفصل و کامل تحلیل و بررسی گردیده، مؤلف برحق به چنین نتیجه رسید که «بخارا در آسیای میانه مرکز تعصب دینی و رنکتسیه (реакция) (=ارتجاعی) فتودالی گردید. مخصوصاً دوره حکمرانی دو امیر آخرین - عبدالاحد و عالمخان دوره تیره‌ترین و مدهش‌ترین خلق‌های تاجیک و ازبک بود. در تمام رشته‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و مدنی حکمرانی و تأثیر منفی روحانیان ارتجاع‌پرست رواج یافته بود. تمایلات خردترین آموختن علوم دنیوی در مدرسه‌ها یا تظاهرات معارف‌پروری و آزادفکری «کفر» و «گناه عظیم» قلمداد کرده می‌شد و برای آن آلمان را تعقیب می‌کردند، حتی به قتل می‌رساندند» (۵. ۷). برای تصدیق این اندیشه‌ها، سرنوشت فاجعه‌انگیز ملا تُراب به عنوان نمونه ذکر شده که امیر عبدالاحد از تبادلات فکری

وی با احمد دانش به تشوش افتاده، دیگر او را به سفر روسیه نفرستاد. این گونه مثال‌ها را از ادبیات معارف‌پروری آغاز سده بیستم فراوان می‌توان یافت. در این دوره گروه عظیم روشنفکران و اصلاحات‌خواهان پیوسته تحت تعقیب و عذاب و شکنجه درباریان و پشتیبان آنها - روحانیان ارتجاعی بودند که یک گروه با بهانه نمایش شکرانه فرمان اصلاحات امیر عالمخان (۱۹۱۷) و گروه عظیم دیگر در نتیجه یورش منفور کالیسوف (Колесов) به بخارا (۱۹۱۸) که در تاریخ به عنوان «واقعه کالیسوف» معروف است، جام شهادت نوشیدند. در امارت بخارا از ابتدای بر سر حاکمیت آمدن و تا از بین رفتن حکمرانی سلطنت منغیتیه، اصلاحات‌خواهی و معارف‌پروری با مشکلات زیادی رو به رو گردید و روشنفکران همه تحت تعقیب و آزار بودند که در این خصوص تنها از دو اثر استاد عینی «تاریخ انقلاب بخارا» و «یادداشت‌ها» معلوماتی مفصل می‌توان یافت.

غایه معارف‌پروری و تنقید و مذمت سخت امیران منغیتیه در «نوادر الوقایع» و «رساله تاریخی» احمد دانش که در عین حال پیشنهاد مشخص اصلاحات‌خواهانه را نیز در بر می‌گیرد، در شکل‌گیری افکار و اندیشه معارف‌پروران آغاز سده بیستم تأثیری بزرگ داشته است. به ویژه در «رساله تاریخی» به چند نکته مهم حیات اجتماعی دخل نموده، پیشنهادهایی جالب مطرح کرده است که بعدها در آغاز سده بیست موضوع بحث دائمی معارف‌پروران تاجیک قرار گرفت و در این دوره اولین اقدام‌های اصلاحات‌خواهی انجام شد. پیشنهادهای مشخص احمد دانش در «رساله تاریخی» از این نکته‌ها عبارت است:

۱. بنیاد کارخانه ماووت (=نوعی متاع پشمی). صدور مواد خام، یعنی پشم گوسفند، توجه ادیب معارف‌پرور را به خود جلب نموده و اظهار داشته که «اگر

فاوریک (=کارخانه) ماووت در بخارا آید، از ماحصل پشم حیوانات که در اینجا به حصول می‌رسد، به همهٔ دول خارجی ماووت و سلاتکه (=چرخ‌ریسک) توان رسانید». طرح این موضوع بدین صورت و باز هم عمیق‌تر نگرستن به ماهیت آن در روزنامهٔ «بخارای شریف» و به ویژه در نگاشته‌های سرمحرر و روزنامه‌نگار فراغاندیش میرزا جلال یوسف‌زاده در سال ۱۹۱۲ و نشریه‌های محمودخواجهٔ بهبودی زیاد به نظر می‌رسد که در این دوره در حیات اجتماعی مملکت یک مجموعه دگرگونی‌ها به عمل آمده، امکان سفر روشنفکران به مملکت‌های گوناگون شرق و غرب فراهم شده بود و البته از این سفرها با تأثرات تازه برمی‌گشتند و از دید و بازدیدهایشان مردم را بهره‌مند می‌گرداندند و جهان‌بینی و جهان‌نگری آنها خیلی بالا رفته بود. ولی بزرگی احمد دانش در آن است که با دیدن یک مملکت نسبتاً متمدنی، عالم دیگر را کشف کرد و مسئله‌هایی را به میان گذاشت که حالا نیز اهمیت خود را گم نکرده‌اند.

احمد دانش تغییر و دگرگون‌سازی اجتماعی و اقتصادی را در اصلاح جدی جامعه و دولت می‌دید و ساختار موجود را به تازیانة نقد گرفته، علم و دانش، معرفت و کسب علوم روز را ترغیب و تشویق می‌کرد. در این زمینه وی به خاطر اصلاح کمبودها، شکوفایی و آبادی و ترقی و پیشروی مملکت، هنگام سفر امیرعبدالاحد به روسیه، به طور خطی چند پیشنهاد فرستاد که اندیشه‌های جالب علامهٔ زمان، نه در آن دوره و نه در دوران حکمرانی امیر عالمخان مورد توجه قرار نگرفت. ولی اندیشه‌های اصلاحات‌خواهانهٔ ادیب در نگاشته‌های معارف‌پروران و تجددخواهان آغاز سدهٔ بیستم تکمیل و توضیح یافت و چون برنامهٔ عملی فعالیت نوخواهان خدمت کرد. احمد دانش با پیشنهادهای مشخص از امیر عبدالاحد اصلاح

چنین کارها را طلب داشت و آن همیشه مد نظر تجددخواهان و معارف‌پروران آغاز سده بیستم بود.

۲. دعوت از یک دانشمند از روسیه با هدف از آمو یا سیر جاری کردن آب به بخارا که بعد از به تصرف روسیه درآمدن سمرقند، تأمین مملکت با آب زرافشان خیلی پیچیده بود. آب هم در اختیار مأموران روس گذشته که در گفت و شنیده‌های طولانی این مسئله هیچ حل کلی خود را نمی‌یافت و بنا به تأکید احمد دانش امیر مظفر یکی از نظامی که در باب ولایت‌داری نهاد «وضع اُغور و رقص بچگان و قوم و غزل مسخره‌بازان و درباری ایشان بود... تا به حدی که مردم شهر از بی‌آبی جان می‌دادند و گاه از گرانی نرخ(ها) قالب تهی می‌کردند، آواز نای و دهل و کرنای همچنین بلند بود و رقصان در رقص و سماع و دارباز بر بالای سیم همچنان معلق می‌رفت» (۴. ۵۴). به این مسئله در آغاز سده بیست روشنفکران تاجیک فطرت، میرزا سراج حکیم نیز توجه نموده، در نگاشته‌های خویش برطرف نمودن این نارسایی را با مثال‌های مشخص اظهار داشتند.

۳. بنیاد کارخانه نبات یا قند. به نظر احمد دانش در آن زمان از لبوی بلاد مارو، انهر می‌توان به هفت اقلیم از بخارا قند و نبات داده و آسایش و آسودگی عظیم در دولت بخارا می‌شود. بنیاد کارخانه‌های دیگر را فطرت از نام سیاح هندی در «بیانات سیاح هندی» به میان گذاشته است.

۴. کشف و استخراج معادن نیز از نظر او دور نماند: «در حواشی بلاد ماوراءالنهر کوه بسیار است و در آن معادن از هر قسم بی‌شمار. یکی از علمای علم معدن آید و این معادن بشکنند، چه مقدار مرد کار و مزدور خواهد در شوامخ جبال این مملکت آماده و مستعدند. هر دو دولت را منافع بیش از پیش باشد و فقرای رعیه

(را) رفاهت و فراغت دست دهد». او به این مسئله در «نوادر الوقایع» نیز توجه نموده، از نام فرنگی اظهار کرده بود که «از جایی که زر باید طلبید، نمی‌جوئید و به جایی که زر باید داد، می‌طلبید. بدخشان ملکی است که منظر نظر رخشان است (و معدن جوهر درخشان). و خزینه‌خانه سلطان طارم چهارم (است) و در آن چهار معدن است از (تعدیل و تأثیر ارکان) طلا و لاجورد و لعل و یاقوت. به اعتقاد ما اگر کسی در این زمین متصرف باشد و این معادن را به دست آورد، دولتش به چهار دولت همسری کند، بلکه پیشی گیرد» (۳. ۱۴۹). البته این مسئله مشکلات زیادی داشت و دارد، ولی در آن زمان به طرح این مسئله و توجه حاکمان را به بدخشان جلب ساختن، به عبارت خود او از «باریکی فکر دانش» بود که بدخشان در مرکز بحث و مباحثه‌های انگلیس و روس قرار داشت و حکومت پادشاهی روس چون دیگر دولت‌های غاصب در اندیشه به دست آوردن فایده و درآمد خود بود. به آبادی و آسودگی دیگران کاری نداشت. هر قدر مملکت دیگر ناآباد و ناآرام باشد، فایده بیشتری به دست می‌آورد. این سیاست اغواانگیزانه دست‌اندرکاران حکومت پادشاهی روس را در آغاز سده بیست نیز نه تنها مردم عادی، بلکه روشنفکران عمیق درک نکرده هر دفعه هدف بازی آنها قرار می‌گرفتند.

۵. همچنین دعوت کردن معلم زبان‌دان، توپ و تفنگ‌ریزی و نظام‌سازی نوشته بود که امیر با ترس «مبادا که از ما برنجد و قضیه منعکس گردد و آنچه ما ملازمات کرده‌ایم و اظهار فروتنی آورده کرده ما ناکرده شود» در این خصوص به راهبران حکومت پادشاهی روس حرفی نگفت (۴. ۸۹-۹۰) و پیشنهادها در آغاز سده بیست نیز به گوشه خاطر امیر و اهل دربار نرسید. به جز چند کارخانه پنبه که به صاحبانش - امیر و مأموران دربار و دست‌اندرکاران حکومت پادشاهی

فایده زیادی می آورد، دیگر کارخانه‌ای بنیاد نگردید.

درواقع معارف پروران دوره نو ادامه‌دهنده سنت‌های احمد دانش و پیروانش بودند و آرمانهای معارف‌پروری آنها در بیداری و شکل‌گیری افکار نوجویان و اصلاحات پروران نقش بارزی داشت.

عامل دیگر مهم انقلاب فکری آغاز سده بیستم به مدد جنگ روس و ژاپن و انقلاب یکم روس در بخارا، انتشار وسیع‌تر روزنامه‌های گوناگون خلق‌های دیگر، از قبیل «ترجمان» اسماعیل‌بیک غسپرانی از باغچه‌سرای، نشریه‌های مهاجران ایرانی «حبل‌المتین» از کلکته هندوستان، «چهره‌نما» و «پرورش» مصر می‌باشد.

چه در بخارا و چه در سمرقند و دیگر شهرهای آسیای میانه نشریه «ترجمان» اسماعیل‌بیک غسپرانی- اساسگذار مکتب جدیدی مسلمانان روسیه خواننده زیاد داشت که در صفحه‌های آن به طور منظم راجع به اصلاح مکتب و مدرسه و فراگیری علوم روز توسط مسلمانان مقاله‌ها به طبع می‌رسید و خوانندگان را به بحث دعوت می‌کرد.

در یکی از شماره‌های نخستین، این نشریه هدف خویش را چنین بیان داشت که «از فاجعه یک نفر به تهلکه می‌افتیم، خوب است که به یاری می‌شتابیم، به حال یک بیچاره افسوس می‌خوریم، از مرگ فقیر و بینوا دلمان به درد می‌آید، حتی از عذاب حیوانی به اضطراب می‌آییم، ولی چرا درد تمام ملت را احساس نمی‌کنیم؟ دشمن بزرگمان- جاهلی و جهالت را که تمام هستی‌امان را احاطه کرده است، نمی‌بینیم و برای دوایش چاره‌سازی نمی‌کنیم؟!» («ترجمان»، ۱۸۸۳، ش ۳، ص ۲).

این نشریه در سال نخست نشر همگی ۳۲۰ خواننده داشت که بعد از یک سال در سال ۱۸۸۴ تعداد مشترکانش به هزار نفر رسید که ۲۰۰ نفر آنها از ترکستان بودند. تا سال

۱۹۰۷ روزنامه به دو زبان تاتاری و روسی به طبع می‌رسید که از طرف سینزور (цензур) روسی این را طلب کند، از جانب دیگر اسماعیلیک به خاطر زیاده‌تر متوجه ساختن خوانندگان چنین اصول را پیش گرفته بود. به مدد انقلاب یکم روس فکر مردم بیدار و تا اندازه‌ای آزادی افکار و بیان در گوشه و کنار روسیه به وجود آمد که روزنامه تنها به یک زبان - تاتاری نشر می‌شد.

در صفحه‌های «ترجمان» در خصوص موقعیت و منزلت معلم در جامعه به طور دائمی مقاله‌ها به طبع می‌رسید که توجه صاحبان این پیشه را به خود جلب می‌ساخت. در یکی از شماره‌های نخستین، اسماعیلیک نوشته بود که «از محنت معلمان ترک و تاتار محنت وزین‌تر نیست، مثل وی به حکم فراموشی افتاده، مثل وی قدر و قیمت خویش بای داده را پیدا نخواهیم کرد... اگر در بین ما آدمان خوب باشند، آنها معلمان مکتبند. اگر در بین ما آدمان فایده‌رسان باشند، آنها هم معلمانند. اگر در بین کسی بی هیچ احترام، تحسین، شهرت همه قوت و غیرتش را به کار تعلیم و تربیه، در راه حقیقت صرف خواهد کرد، همانا معلم است... برای به قدر محنت فداکارانه شما نرسیده در فقیری و محتاجی نگاه داشتنمان ما پدران فرزندان تعلیم‌داده‌تان را ببخشید!» («ترجمان»، ۱۸۸۴، ش ۱۴).

درواقع چه در آن ایام و در دوره‌های منبعده مکتب و مدرسه مسلمانان رو به کسادی آورده بود که در این خصوص روشنفکران تاجیک هم زیاد نوشته‌اند و این حالت از همه پیشتر در روسیه فرهیختگانی مثل اسماعیلیک را به تشویش انداخته بود. او به مقصد اصلاحات نارسایی‌های مکتب تاتاران سال ۱۸۸۴ اولین مکتب طرز اصول جدید را تأسیس داد و به تعلیم ۱۲ نفر طلبگان به طرز نو شروع کرد که در ۴۰ روز سواد خط برآوردند. بعد از شش ماه، هنگام امتحان طلبگان، پدر

و مادران و خویشان آنها را دعوت نمود که همه از دانش محصلین به حیرت آمده، مفتون اصول جدید تعلیم گردیدند و بهتر بودن چنین طرز تعلیم را اعتراف کردند. در مدتی کوتاه مکتب اسماعیل‌بیک در گوشه و کنار روسیه شهرت یافت که در پیروی از آن مکتب‌های زیادی تأسیس شد. اسماعیل‌بیک غسپرانی در سال ۱۸۹۸ در روزنامه «ترجمان» نوشته بود:

«زندگانی در دنیای معاصر انسان‌ها را به دانش و سعی و کوشش هدایت می‌کند. هر آدم بعد آموزش ضرورت دینی خود در آموختن علوم ضروری بسیار کارها، هنر، صنایع، کمالات سائره باید کوشش نماید که همه آنها به طفیل (=مدد) تحصیل و تعلیم به میدان می‌آید. مسلمانان ما به خاطر کمی کلام شریف آموختن و گاهی به مقصد دو سه سطر سیاه کردن پنج سال مکتب رفته می‌آیند و به این طرز ایام شباب و زمان تحصیلشان را برباد می‌دهند. اگر مکتب‌ها با اصول زیبا به تعلیم پردازد، تحصیل پنج ساله را در دو سال از بر کرده، در سه سال باقیمانده باز علوم دیگر را خواهند آموخت. با این مقصد سال ۱۸۸۴ در باغچه‌سرای، یک مکتب جدید بنا کردم که ثمره‌اش از امیدم زیاده شد. در پیروی، مکتب‌های زیادی تأسیس یافت که در سایر ولایت‌ها زیاده از دوصد مکتب اصول جدید افتتاح شد.»

اگر در ترغیب و تشویق مکاتب جدید از یک طرف خدمت روزنامه نظرس باشد، از طرف دیگر اسماعیل‌بیک همچون مبلغ این طرز تعلیم به گوشه و کنار روسیه سفرها کرده، با روشنفکران و معارف‌پوران صحبت‌ها می‌آراست و در تأسیس مکاتب جدید یاری و مدد می‌نمود.

اسماعیل‌بیک سه مرتبه به شهرهای بزرگ آسیای میانه سفر نموده، در بخارا با امیر عبدالاحد در خصوص تأسیس مکتب جدید «مظفریه» گفتگو کرده بود. با

وجود آنکه این طرح نیز همچون فرمان و دگرگونی‌های امیر روی کاغذ باقی ماند، روزنامه «ترجمان» به افکار روشنفکران تأثیر مشخصی داشته، در اصلاح مکتب و مدرسه نقش معینی ایفا کرد.

مکتب نخستین جدید تاجیک در بخارا در پیروی مکتب جدید عبدالقادر شکوری در سمرقند تأسیس یافت که آن را محمودخواجه بهبودی بعد از سفر حج و آشنایی با مکتب‌های جدید دیگر مملکت‌ها تأسیس داده بود. اسماعیل‌بیک هنگام سفرهایش به سمرقند با این مکتب آشنا شده است.

ولی باید طرف دیگر مسئله- توجه بیشتر اسماعیل‌بیک را به ملت ترک فراموش نکنیم. او چه در اثرهایش و چه روزنامه «ترجمان» در خصوص ملت بزرگ ترک و به یک زبان عمومی گفتگو کردن آنها سخن می‌راند و تأکید می‌داشت که «ما ترکان قبل از همه چون یک واحد بزرگ تاریخی و اتنوگرافی که از دریای مرمره تا دشت‌های چین جای گرفته است، موجود بوده‌ایم و موجود خواهیم بود» («ترجمان»، ۱۹۰۵، ۱ مارس). از این جاست که عبیدالله خواجه‌اف او را «پدر معنوی قبیله‌های ترک تمام مملکت‌ها» خوانده است («صدای ترکستان»، ۱۹۱۴، ۲۳ سپتامبر).

در دوران نو ملت مسلمان از دیگر ملت‌ها قفا ماندن، اسماعیل‌بیک را نیز به تشویش آورده بود که «ملت سیصد میلیون عقالاً یک شرکت کشتیرانی ندارد که ۳۰ کشتی داشته، یا بانکی ندارد که عقالاً دارای ۵ میلیون کاپیتال باشد. مبلغ‌های تجارتی توران، ایران، ترکیه، مصر، هندوستان در دست خارجی‌هاست. عیب در کیست؟ آیا اسلام گنهکار است؟ نه! گنهکار ماییم، گناه ماست، زیرا اخلاق ما ویران شده است، خصلت‌های ما به خصلت‌های انسانی مانند نیست، ما فرهنگی

نیستیم» («ترجمان»، ۱۹۰۷، ۱۸ دسامبر). این اندیشه‌های اسماعیل‌بیک در بسیاری از آثار و مقاله‌های معارف‌پروان تاجیک و دیگر خلق‌های آسیای میانه در آغاز سده بیستم مورد بحث و مناظره قرار گرفته، به سؤال چرا به چنین روز رسیدیم، به صورتهای گوناگون جواب می‌گفتند.

اسماعیل‌بیک در مقاله‌های «نظریه به طور زوری روس‌کنانی» (۱۹۰۵)، «توهین دین و زبان» (۱۹۰۶)، «زبان و مسئولیت» (۱۹۰۸) و کتاب‌های «یک نظر خالصانه به مدنیت اروپا» (۱۸۸۵)، «مدنیت اسلام چگونه مدنیت است؟» (نشر دوم ۱۸۹۲)، «علمای ترکستان» (۱۹۰۰)، «مسلمانان دارالراحه» (۱۸۸۷)، در روزنامه «ترجمان» سال ۱۹۰۶ به شکل کتاب مستقل در مسئله‌های مهم زمان دخالت کرده، در گشایش معماهای زمان کوشش می‌نماید که آنها به معارف‌پروان و روشنفکران تأثیر عمیق می‌گذارد. در پیروی از این اندیشه‌ها و کتاب‌های درسی اسماعیل‌بیک اثر و مقاله و کتاب‌های زیاد درسی تألیف گردیدند.

در مسئله زبان سال ۱۹۰۶ در نیژنی نوگورود (Нижний Новгород) همایش مسلمانان روسیه برگزار گردید که در آن ۶۰۰-۷۰۰ نفر نمایندگان شرکت داشتند. در این همایش مسئله زبان ادبی عمومی ترک‌ها به میان گذاشته شد که آن باید به عنوان زبان ادبی واحد برای همه ترک‌زبانان روسیه خدمت می‌کرد. ولی سال ۱۹۰۷ قرار نظارت دولتی معارف روسیه در خصوص تعلیم مسلمانان به زبان مادریشان به طبع رسید که تعلیم را به شیوه مردمان محلی اجازه می‌داد. از این قرار اسماعیل‌بیک اظهار نارضایتی می‌کند که سد راه زبان مشترک ترک‌زبانان می‌گردید.

تأثیر نفوذ مکتب‌های تاتاری به مردم محلی ژنرال-گوبیرناتور ترکستان را

نیز به تشویش انداخته بود و راه ندادن معلمان تاتار را به مکتب‌های جدید مخصوص تأکید داشت. سردار حربی تاشکند نوشته بود که «مکتب‌های نو به برنامه خود تعلیم درس‌های نو- جغرافیا، حساب، تاریخ، شناسایی با زبان روسی را داخل کرده، به طرز کهنه زندگی نزع و اختلافات انداختند. ما این اختلافات را از یک طرف همچون نشانه پیشرفت علم و فن تبریک نموده، از طرف دیگر از بالای این مکتب‌ها بیشتر جاری نمودن نظارت را فراموش نکنیم. خطر پان‌اسلامیسم را در نظر داشته باشیم که به واسطه این مکتب‌ها انکشاف (=ترقی) یافتنش ممکن» (ز.ش.ر. ۳۸۴). یعنی وی از بیداری مردم مسلمان به تشویش افتاده، به هر بهانه‌ای قصد زیر نظر گرفتن فعالیت این مکتب‌ها را داشتند که عاقبت آن به خودآگاهی و خودشناسی و حرکت ملی آزادی‌خواهی منجر می‌شد. متأسفانه اندیشه ملت واحد، بسیاری از روشنفکران تاجیک را به مجرای ترک‌پرستی برد که نمایندگان تاتارها در شهرهای بزرگ آسیای میانه - سمرقند، تاشکند، بخارا، خیوه، خجند و خوقند فعالیت زیادی داشتند و در این خصوص گوئیبرناتور حربی سمرقند سال ۱۹۱۳ تأکید نموده بود که «مکتب‌های نو نباید به دشواری دچار شوند، اما معلمان تاتار را به این مکتب‌ها باید راه ندهیم. معلمان شبه‌ناک ترک و تاتار را راندن لازم است که در شهرها زندگی کرده، به ترغیب و تشویش مشغول می‌شوند».

البته این تأکید دو وجه داشت که یکی به هراس افتادن مأموران حکومت پادشاهی از ترغیب و تشویش معلمان ترک و تاتار برای اتحاد مسلمانان، دیگری نیرومند شدن ترک‌پرستی و وطن‌ترک‌ها خواندن این سرزمین بود. هیچ کس انکار نمی‌کند که در این سرزمین از قدیم نمایندگان ملت‌های ترک می‌زیسته‌اند، ولی در آن زمان و سالهای بعد نمایندگان این جریان، وطن‌اجدادی تاجیکان بودن این مرز و

بوم را انکار کرده، تاجیکان را مردم از دیگر مکان آمده و مهاجر به قلم می‌دهند. ترغیب و تبلیغ آنان چنان نیرومند بود که برخی از نمایندگان کهن‌ملت این سرزمین - تاجیکان نیز خود را ترک‌نژاد و با تأثیر زبان فارسی و مدرسه، تغییر یافتن زبانشان را می‌خواستند «ثابت» نمایند. بعدها اشتباهشان را پی برده و خودشان اقرار کردند که مرتکب خطا و اشتباه شده‌اند.

معارف‌پروران و روشنفکران تاجیک در سیمای دانشمندان ترک و تاتاری مثل اسماعیل‌بیک غَسپرانی رهایی‌بخش حقیقی خود را می‌جستند. بی‌سبب نیست که در وفات اسماعیل‌بیک همه اهل قلم بخارا و سمرقند مرثیه گفته، او را همچون استاد بزرگ و پدر معنوی مدح و ستایش کرده‌اند.

استاد عینی هم سال ۱۹۱۴ «مرثیه جناب استاد اسماعیل‌بیک» را به زبان ازبکی سرود و در روزنامه «صدای ترکستان» تحت عنوان «مرثیه استاد اسماعیل‌بیک جنابلی» (۱۹۱۴، ش ۲۴) با زیرعنوان «به مصیبت بابای بزرگمان از خاطر پریشان چند شعر پریشان» چاپ کرده.

استاد عینی تأثیر و نفوذ اسماعیل‌بیک و روزنامه «ترجمان» را هم در شعر و هم اثرهایشان «تاریخ انقلاب فکری بخارا»، «تاریخ انقلاب بخارا»، «مختصر ترجمه حال خودم» تأکید نموده است. در شعر «ماضی و حال» که سال ۱۹۱۳ در شماره ۳ مجله «آیین» به طبع رسیده است، دو روزنامه را یادآور شده:

روزگار آخر ز خواب غفلتم بیدار کرد
چون به خود دیدم ز حال خود خجالت داشتم
«ترجمان»ی کرد احوال زمان از حال من
«وقت» را در پیش خود مرآت عبرت داشتم (۲، ۲۲۵)

روزنامه و مجله‌های گوناگونی که از مملکت‌های مختلف به بخارا می‌آمدند، در انقلاب فکری روشنفکران و شکل‌گیری جهان‌بینی و جهان‌شناسی روشنفکران تاجیک مدد می‌رساند. در صفحه‌ی بعضی از این نشریه‌ها امیر و مأموران امارت مورد انتقاد و مذمت سخت قرار گرفته، با عکس‌های طنز مسخره می‌گردیدند. هرچند مأموران دربار مردم را به هر واسطه- روزنامه‌خوانها را «بابی» و روزنامه‌ها را «کتاب بابیان»- از روزنامه‌خوانی منع می‌کردند، اما بین سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۸ وضعیت خیلی تغییر می‌یابد.

انقلاب‌های آغاز سده بیستم روسیه، ایران و ترکیه بر افکار مردم تاجیک تأثیر عمیق گذاشته، در اوایل به طور پنهانی و بعدها آشکارا به مطالعه کتاب و نشریه‌های گوناگون مشغول می‌شوند. به ویژه مجله «ملا نصرالدین» که از ۷ (۲۰) آوریل سال ۱۹۰۶ در تفلیس به زبان آذری به نشر آغاز کرد و «از حیات اجتماعی و سیاسی و مدنی و معرفتی نه تنها خلق‌های قفقاز، بلکه ایران، آسیای میانه، مسلمانان ساحل ولگا و تاتارهای قریم مواد جالب چاپ می‌کرد، به درد و ارمان آن جفاپیشگان درمان می‌شد، یعنی دردهای آنها را خوب افاده می‌کرد. به این واسطه ادبیات انقلابی و دموکراسی آذربایجان، ایران و ترکیه و حتی اروپا به آسیای میانه، پیش از همه به بخارا می‌رسید و مجله در حرکت و جنبش‌های ملی آزادی‌خواهی خلق‌های آسیای میانه نقش مهم بازیده، در یک وقت به تشکل ادبیات نوین تاجیک، مخصوصاً انکشاف (=رشد) هجو (=طنز) رئالیستی حصه‌گذاری می‌کرد». از طرف دیگر تصویرهای طنزی که در پایینش نمونه آثار ادیبان تاجیک با زبان اصلی جای داده می‌شد، توجه بیننده را به زودی به خود کشیده، باعث محبوبیتش در بین مردم گردیده بود.

بنیادگذار و سردبیر مجله، پایه‌گذار ادبیات نوین آذربایجان میرزا جلیل محمدقلی‌زاده در ادره «ملا نصرالدین» ادیبان معروف را از قبیل میرزا علی‌اکبر صابر، علیقلی غمگسار، علی نظمی، میرزا علی معجز (شبستری)، سلمان ممتاز، ثابت مناف‌زاده متحد نموده بود که با نگاشته‌های خویش در بین خوانندگان شهرت داشتند و برای بالا بردن آبرو و اعتبار مجله دموکراسی سهم ارزنده داشته‌اند. مجله نه تنها کمبود و نارسایی‌های قفقاز، بلکه دیگر ممالک مسلمان، از جمله امارت بخارا را به زیر تازیانه انتقاد می‌گرفت که امیر و مأموران امارت نیز در کنار نمانده بودند. حتی شماره‌های جداگانه‌اش کامل به بخارا و عشق‌آباد اختصاص یافته بود که شعرهای طنز انتقادی، خبرهای گوناگون، مکتوب و رسم‌های طنز انتقادی را فرا می‌گرفت و بر اساس مشاهده ولی صمد اکثر آنها را سلمان ممتاز و عبدالواحد منظم آماده نموده بودند. تصاویر زیاد طنز انتقادی امیران بخارا و لغتنامه طنز او در پیروی از عبید زاکانی خوانندگان را بیشتر متوجه می‌ساخت که این سنت را بعدها هفته‌نامه تاجیکی «شعله انقلاب» (۱۹۱۹-۱۹۲۱) به کوشش محرر آن سیدرضا علیزاده در سمرقند و اکنون مجله «خارپشتک» در دوشنبه ادامه می‌دهد.

مجله «ملا نصرالدین» نه تنها در بیداری و انقلاب فکری، بلکه در پیدایش و شکل‌گیری مطبوعات تاجیک نیز سهم مناسب دارد. دعوت از یکی از شاگردان مکتب ایجاد می‌رزا جلیل محمدقلی‌زاده و میرزا علی‌اکبر صابر، یعنی میرزا جلال یوسف‌زاده که در این مجله مهارت و تجربه کافی داشت، برای تحریر و نشر نخستین روزنامه صرفاً تاجیکی «بخارای شریف»، گواه محبوبیت و شهرت آن در بین روشنفکران آغاز سده بیستم است.

نشریه‌های فارسی «حبل‌المتین»، «چهره‌نما» و «پرورش» که از طرف

مهاجران ایرانی در کلکته و مصر به طبع می‌رسید، در باره احوال دشوار مردم ایران حکایت می‌کرد که همان حال را در بخارا نیز مشاهده می‌شد و از اینجا است که توجه خوانندگان را به خود جلب می‌ساخت. مطالعه نشریه‌هایی مثل «قانون» میرزا ملکم‌خان که در لندن نشر می‌شد، در ایران تا انقلاب مشروطیت ممنوع بود. در دوره انقلاب مشروطیت، به استثنای دو سه شماره، «قانون» در ایران به طریق فاکسی‌میل از نو چاپ و نشر شد که ادیب و معارف‌پرور شهید انقلاب مشروطیت ایران و یکی از بنیادگذاران روزنامه «بخارای شریف» میرزا سراج حکیم با این روزنامه نیز آشنا بود.

از جانب دیگر، شکست روسیه از ژاپن در آغاز سده بیست، در تفکر مردم ممالک شرق نسبت به دولت‌های ابرقدرت تغییراتی به وجود آورده، ناباوری به نیروی خود و تصورات شکست‌ناپذیری دولت‌های بزرگ را از بین برد. همین واقعه نیروهای اصلاحات‌خواه داخل روسیه را به حرکت آورد که سبب سر زدن انقلاب یکم روس گردید. این انقلاب در بیداری افکار مردم و به تحریک آوردن قوه‌های پیشقدم نه تنها در سراسر روسیه، بلکه در آسیا نیز نقش عظیم ایفا کرد و برای ایجاد فضای آزادی سخن و بیان زمینه مساعدی گذاشت. در سایه انقلاب، تهدید و سانسور حکومت پادشاهی از بین رفت که نه تنها به افزودن عنوان‌های نشریه‌های اسلامی در حدود روسیه، بلکه برای بیشتر منتشر گردیدن روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی و ترکی کشورها در بین مسلمانان مساعدت کرد.

روزنامه‌ها و مجله‌های گوناگونی که از مملکت‌های مختلف به بخارا می‌آمدند، در انقلاب فکری روشنفکران و تشکل جهان‌بینی و جهان‌شناسی تاجیک مدد می‌رساند.

در آغاز سده بیستم به ویژه بعد از واقعه شیعه و سنی، چیزی که در بین

معارف‌پروران بخارا خیلی محبوبیت پیدا کرد، روزنامه تاتاری «وقت» بود. این روزنامه در ارینبرگ به طبع می‌رسید و در باره آخرین رویدادهای ترکستان و امارت بخارا منظم خبر و مقاله‌های چاپ می‌کرد که مقاله‌های محمودخواجه بهبودی «فریاد ترکستان» (۱۹۰۷، ش ۱۳۲)، «دوما و مسلمانان ترکستان» (۱۹۰۷، ش ۲۳۹)، عبدالقادر شکوری «مکتب و تربیه در ترکستان» (۱۹۰۷، ش ۱۴۷) و مقاله‌های دیگر معارف‌پروران ترکستان از همین نوع مقالات است. بعد از واقعه شیعه و سنی و سفر خبرنگار روزنامه برهان شرف به بخارا، همکاری معارف‌پروران و روشنفکران تاجیک با روزنامه ترقی می‌یابد. استاد عینی در قطعه شعری در این خصوص گفته است:

«ترجمانی» کرد «احوال زمان» از حال من

«وقت» را در پیش خود مرآت عبرت داشتم

به ویژه عبدالقادر محی‌الدین‌اف- یکی از چهره‌های معروف سیاسی مردم تاجیک در آغاز سده بیست که در مکتب تاتاری تحصیل کرده، زبان تاتاری را خوب آموخته بود، از ماه فوریه تا ژوئن سال ۱۹۱۰ سلسله مقاله‌هایش را با امضای «بخارایی» به طبع رسانده، علل رخ دادن این واقعه را به رشته تحقیق کشید. او چنین خلاصه پرارزش را پیشنهاد نمود که «عموم اهالی بعد از این حادثه در خود قوه‌ای حس می‌کنند. از دست ظالمان خلاص شدن، به جای حکومت ظالم آمدن حکومت عادل را به خرسندی تلقی کرده، برای اهالی سبکی‌ها، اصلاحات عمومی می‌شود گفته امیدوارند».

در زمانی که تمام تجددخواهان بخارا از امیر امیدوار اصلاحات مکتب و معارف و آزادی بیان بودند، ع. محی‌الدین‌اف به مسئله عمیق نظر افکنده، چنین انتظاری را بی‌پایه دانسته بود. او بعد از تحقیق مفصل به خلاصه‌ای رسید که «از روی عرف و عادت بخارا قانون حکومتی تمام حرکت و معاملات حکومت فقط وابسته

به حضرت امیر است. در دست تمام مأموران حکومت، حتی به دست وزیر که جانشین امیر می‌باشد، قوتی نیست، زیرا قانونی وجود ندارد که به موجب آن عمل کرده شود. فقط برای پول جمع کردن به همه مأموران حکومت حقوق نامحدودی داده شده است. هر مأموری که این قوت را کار فرموده نتواند، بی‌قابلیت شماریده می‌شود».

با گذشت سالها و به وقوع پیوستن تحولات سال ۱۹۲۰، این نتیجه‌گیری مؤلف مقاله را مقالة استاد عینی با نام «تاریخ انقلاب بخارا» و کتاب ف. خواجه‌اف با نام «عاید به تاریخ انقلاب بخارا» تقویت داده، تمام ناکامی معارف‌پروران آغاز سده ۲۰ را از نداشتن برنامه کامل اصلاحات، تکیه‌گاه پرقوت در بین مردم بخارا و در امیدواری به رحمت و سخاوت امیر و حکومتداران معنی‌داد کرده بودند.

ع. محی‌الدین‌اف که در روحیه وطن‌دوستی، استقلال‌خواهی و آزادی‌پرستی به کمال رسیده به یاری مطبوعات و ادبیات فارسی و ترکی معارف‌پروران قفقاز و تاتارستان، آذربایجان و ترکیه، ایران و هندوستان و ممالک عرب، از یک طرف با برنامه‌های اصلاحات‌خواهان و تجددخواهان آن مملکت‌ها آشنا گردیده، از طرف دیگر از روی فراست و درک عمیق مسئله، هدف و مقصد حکومتداران روسیه پادشاهی را نیز خوب درک کرده بود که با درک مسئولیت و همچون سیاستمداری واقع‌بین نگاشته بود:

«بیک - افندی‌ها! به یک مختاریت اداره‌ای مالک هستیم که ملت‌ها با جان و مالشان به دست درآورده نمی‌توانند. بس است یغماها، ظلم‌ها و سفاهت‌هایی که تا امروز کرده‌اید! اکنون بعد از این در حق بندگان خدا هم اندکی فکر کنید! خدا بندگان را تا قیامت در زیر ظلم و اسارت نمی‌گذارد، تمام هستی این ملت بیچاره را

نیست کرده باز خود را مسلمان می‌شمارید، به قیامت اقرار می‌باشید...

ای اهل وطن! بخارا یک دوره انقلاب بزرگ و زمان تهلکه‌دار را از سر می‌گذرانند. هر کس در دایره عقل و انصاف به قدری که از دستش می‌آید، باید کار کند...» (۱، ۷۵-۷۶).

در مقاله دیگر واردات و مصارف حکومت بخارا را مورد بررسی و تحلیل قرار داده، بی‌نظمی و بی‌ترتیبی و بی‌قانونی امارت را به باد انتقاد گرفته است:

«پولهایی را که به خزینه می‌درآیند، چگونه تعبیر کردن را نمی‌دانم. «واردات» گویم در مقابلش «مصارف»، «مداخل» گویم در مقابلش «مخارج»، «پریخود» (ПРИХОД = دخل، درآمد) گویم در مقابلش «راسخود» (РАСХОД = خرج، هزینه) را دانستی می‌شوید. حال آنکه یک قسم این طلاها به سیه‌چشمان یالتا، یک قسمش به تجارت وقف شده، باقیمانده در صندوق بانک‌ها می‌خوابند. به نظر من این را «جزای نقلی که غفلت ایجاد می‌کند» گفتن لازم است. این تعبیر دراز است، ولی خیلی موافق» («وقت»، ۱۹۱۰، ۸ آوریل).

بنا به تأکید مؤلف مقاله واردات سالانه مملکت ۱۷/۵ میلیون سوم (=واحد پول) را تشکیل داده، مصارف ۱۲۰ هزار سوم بوده است که با قاطعیت می‌نویسد:

«اگر کسی مبلغ دیگری را نشان دهد، من با ممنونیت تمام به تصحیح گفته‌هایم حاضرم» و علاوه می‌کند که «به خیال خوانندگان چنین یک ملاحظه آمدنش از احتمال است: باشندگان دولت خانی بخارا مگر فرزند انسان نیستند که به این قدر ظلم تحمل می‌کنند؟ آنها مگر به ارباب حکومت رو آورده نمی‌گویند که اموالمان، اولادمان را از دستمان می‌گیرید، از مبلغ‌هایی که در زیر ۴۰ درجه حرارت آفتاب محنت کرده می‌یابیم، میلیون‌ها جمع می‌کنید، ما را در گرسنگی و بندگی نگاه

می‌دارید. آخر این پول‌ها را برای چه از ما می‌گیرید؟ ما چرا آنها را به شما می‌دهیم؟ شما به غیر از یغما کردن به چه حاجت ما در کارید (لازمید)؟ شما که و ما که؟».

ع. محی‌الدین‌اف در روزنامه «وقت» مسئله مکتب و مدرسه، به ویژه وضع ناگوار مکتب اصول جدید را مورد بررسی همه‌جانبه قرار داده نوشته است: «نزاع اصول جدیده فوق‌العاده وسعت یافت، حتی در بین علما به درجه تحقیر و تهدید نسبت به همدیگر رسید. چنین شدت و نزاع از یک طرف باعث تأسف بزرگ باشد، از طرف دیگر جهت شایان ممنونیتی نیز دارد. زیرا «مسئله مکتب» به میان آمد، موجودیت پیدا کرد. مسئله مهم بودن آن به همه معلوم گردید. پس از این مسئله نمی‌میرد، وسعت یافته، تا رفت (= به تدریج) قوت پیدا و دشمنان خود را محو می‌کند».

وضع مکتب و مطبوعات بخارا ع. محی‌الدین‌اف را نیز همچون دیگر روشنفکران به تشویش انداخته بود و سبب‌گار به چنین حال گرفتار شدن مملکت را به این طریق به قلم داده است: «مسئولین این احوال و این جهالت ما کیست، سبب‌گار اینها کیانند؟ بی‌هیچ شبهه اول علما و بعد ارباب حکومت. فایده ارباب حکومت‌مان از این احوال استفاده کرده، ما را چون گوسفند نگاه داشتن، به دست آوردن منفعت شخصی خودشان می‌باشد. ولی این احوال دیر نمی‌پاید، زیرا بنایی که در اساس جهالت و غفلت ساخته شده است، احتمال بقای دور و دراز ندارد. اما هیچ به عقل نمی‌گنجد که به علمای کرام ما که خود را وارث انبیا می‌شمارند، از نگاه داشتن ما در چنین جهالت چه فایده‌ای هست، که آنها این کار خود را هنوز هم دوام می‌دهند؟ سبب این را نمی‌دانم».

علمای کرام در مکتب‌های نو رقیبان نیرومند خود را می‌دیدند و به طور کامل از دست دادن موقعیتشان را در جامعه درک می‌کردند. از یک سو مکاتب

جدید برای به زودی صاحب خط و سواد گردیدن مردم مساعدت کند، از سوی دیگر مطبوعات در بیداری افکار و دنیاشناسی آنها کمک می‌رساند که هم این و هم آن به ضرر شماری از قشر علمای بخارا بود.

هرچند مؤلف مقاله با خوشنودی در خصوص «ترقی‌پرور و سخن‌فهمان ما کار نمایانی نکرده باشند هم، به کار سودمند انتشار روزنامه‌ها به قدر حال غیرت دارند که این باعث بسا خرسندی است» اطلاع می‌دهد، ولی نشر روزنامه تاجیکی طول می‌کشید که علت آن از یک سو در امارت عقب‌مانده فراهم نبودن زمینه‌های قوی برای عرض هستی کردن مطبوعات ادواری و از سوی دیگر به هر طریق بازداشتن مردم از روزنامه‌خوانی از طرف علما و روحانیان محافظه‌کار بود. آنها در بین مردم نفوذ زیاد داشتند و در حکومت موقعیت و منزلت خاص.

در گشایش فکر مردم، نشریه دیگر تاتاری - مجله «شورا» که بنیادگذارانش دو برادر ذاکر رمیاف و شاکر رمیاف بودند و ویراستاری آن را رضاء‌الدین فخرالدین به عهده داشت، خدمت ارزنده کرده، در گسترش روابط ادبی تاجیک و تاتار صفحه نوینی گشود.

مجله در اولین شماره خود اعلام داشت: «هر کسی خواهد در این محفل سخن می‌گوید و خواهشمندان گوش می‌کنند». در واقع هم سخنگو و هم مخاطبان آن در ۲۴۰ شماره مجله از سال ۱۹۰۸ تا سال ۱۹۱۸ خیلی زیاد بودند که بخشی از مطالبش به حیات و فعالیت بزرگان علم و فرهنگ فارسی‌زبانان تخصیص یافته بود. بنا به تخمین ش. ساعت‌اوا مجله در دوام ۱۰ سال راجع به حیات آسیای مرکزی، ۳۲۳ مواد چاپ کرده است که ۱۳۸ مقاله، ۷۱ اثر بدیعی، ۹۰ نامه، ۲۱ خبر و ۲ عکس را تشکیل می‌دهد. از این مقدار ۳۸ مقاله راجع به تاریخ، ۲۵ مقاله راجع به مسایل تعلیم

و تربیه، ۲۳ مقاله در باره وضع اجتماعی، ۶ مقاله سیاسی، ۱۲ مقاله ادبیات‌شناسی و ۱۳ مقاله راجع به مطبوعات را تشکیل می‌دهد که در برخی مقاله‌ها راجع به روزگار و آثار بزرگان علم و فرهنگ فارس و تاجیک معلومات گرانمایی داده شده است. از ۱۱۲ مؤلف مقاله راجع به آسیای مرکزی، ۸۴ نفر از آنها نمایندگان محلی می‌باشند که معارف‌پرورانی مانند بهبودی، استاد عینی، حاجی معین، صدیقی عجزی، فخرالدین راجی نیز با مجله همکاری نزدیک داشته‌اند.

در دوره انقلاب یکم روس و سالهای بعد در ردیف مطبوعات، ادبیات گوناگون موضوع، به ویژه آثار ادیبان خلق‌های دیگر در بخارا گسترش بیشتری یافت که به دو طریق صورت می‌گرفت: یکی از طریق پُست، دیگری به یاری سفر معارف‌پروران به مملکت‌های گوناگون شرق و غرب. اگر پیشتر علمای بخارا بیشتر در سایه سفر به حج و زیارت اماکن مقدس اسلامی به مملکت‌های شرق سفر کنند، در آغاز سده بیستم امکان سفر بیشتر گردید. برخی با هدف تجارت، گروه دیگر به عزم سیاحت، گروهی برای کسب علم و برخی با مقصد آشنایی با دستاوردهای علم و تکنیک به ممالک گوناگون سفر می‌کردند و همراه خود کتاب‌های گوناگون را می‌آوردند. در این دوره کتاب‌های معارف‌پروران ایرانی- زین‌العابدین مراغه‌ای «سیاحتنامه ابراهیم‌بیک»، اثر سه‌گانه عبدالرحیم طالب‌اف «کتاب احمد یا سفینه طالبی»، نگاشته‌های میرزا ملک‌خان و روزنامه او «قانون» در بین روشنفکران تاجیک محبوبیت بیشتری داشت که علت آن را استاد عینی چنین توضیح داده است: «این کتاب «سیاحتنامه ابراهیم‌بیک»- پ.گ. دایر به احوال ایران نوشته شده باشد هم، جایهای تنقیدی‌اش عیناً در بخارا نیز بودند. بنابر این مطالعه این کتاب نیز به دیگرگونی فکر بعضی کسان سبب گردید» (ت.ا.ب. ۲۵)

اثر مراغه‌ای بیانگر آمالهای بلند وطن‌دوستی و محبت بی‌اندازه به وطن است که حکومت‌داران خودخواه جاه‌پرست، استثمارگران مردم بیچاره و از آدم و عالم بی‌خبر، روحانیان ارتجاعی را سخت تنقید و مذمت و مردم را به تمدن و ترقی ترغیب می‌کند. افکار

مراغه‌ای همچون دیگر معارف‌پروران تمام بدبختی‌های مملکت خود و ممالک شرق را در بی‌علمی، بی‌معرفتی می‌بیند و راه یگانه خلاصی از همه بدبختی‌ها را در ترقی علم و معارف و تغییر الفبا می‌داند. به نظر او شاه عادل و خردمند تمام بدبختی‌ها را برهم زده، سببگار برقراری عدالت، آبادی مملکت و رشد و ترقی کارخانه‌های صنعتی می‌گردد.

«سیاحتنامه ابراهیم‌بیک» مراغه‌ای بر آثار بسیاری ادیبان خلق‌های شرق تأثیر جالبی گذاشت که در پیروی از او آثار ادبی، اجتماعی و سیاسی زیادی به میدان آمد. میرزا جلیل محمدقلی‌زاده هنگام انشای مطالب طنز انتقادی «کدام علوم به ما لازم است؟» («ملا نصرالدین»، ۱۹۰۶، ش ۸) از آن بهره برداشته، در مقاله‌های «کنسول‌ها از ایران» و «جنابان» برای تقویت اندیشه‌هایش پاره‌هایی را از کتاب جای داده است که برای تأثیر بیشتر اندیشه‌هایش خدمت کرده است. در تصویر هجوی نقاش ا.آ. اشمیرلینگ (И.О.Шмерлинг) («ملا نصرالدین»، ۱۹۰۶، ش ۳۵) پاره‌ای از کتاب استفاده شده که روی زن را با حجاب پوشانده‌اند، ولی بدنش عریان است. هم نگاه‌های میرزا جلیل محمدقلی‌زاده و هم تصویرهای طنز انتقادی با استفاده از متن کتاب برای ترغیب و تشویق شدن دایره وسیع خوانندگان، ملاحظه‌های مراغه‌ای یاری می‌رساند. در پیروی از مراغه‌ای، «سیاحتنامه مزّن‌بیک» عبدالرحیم آخویرداف (Ахвердов) انشا گردیده، تأثیر «سیاحتنامه ابراهیم‌بیک» به ایجادیات سلمان ممتاز، قربان‌علی شریف‌اف، سلطان غنی‌زاده و دیگر ادیبان قفقاز نظررس است.

قسم اول کتاب که به زبان‌های روسی، انگلیسی، آلمانی، روسی و دیگر زبان‌ها ترجمه شده، شهرت مؤلفش را زیاد کرده بود و آثار ادبی مراغه‌ای سزاوار ارزش‌دهی بلند عالمان معروف روسی. برتلس، ک. چایکین، ا. براگینسکی، د. کامیساروف، عالمان آذربایجان آ. شوتف، م. جعفر و ن. طالب‌اف گردیده، او را به عضویت «مکتب دموکراسی ف آخونداف» مفتخر کردند.

در مسایل نظری و عملی معارف‌پروری مرکز دیگر علم و فرهنگ تاجیک، سمرقند که در تابعیت ژنرال گوپیرناتوری ترکستان بود، پیشدستی داشت و در انقلاب فکری

معارف‌پروران بخارا نیز سهم معینی داشت. در سمرقند به مدد سعی و کوشش پایه‌گذار معارف‌پروری ترکستان محمودخواجه بهبودی، معارف‌پروران صدیقی عجزی، عبدالقادر شکوری مکتب‌های اصول نو آزادانه فعالیت کرده، چندین کتاب‌های درسی تهیه و نشر کردیده که در تأسیس مکتب جدیدی منظم در بخارا همانا همین مکتب شکوری تأثیری عمیق گذاشته بود. استاد عینی در این خصوص نوشته بود: «ما تا آن روز (یکی از روزهای تابستان سال ۱۹۰۸- پ.گ) مکتب نو را ندیده بودیم. «مکتب اصول جدید بوده است، در آنجا بچه‌ها زود خط و سواد می‌برآورده‌اند گفته شنیده باشیم هم، چندان اهمیت نداده بودیم. در نتیجه مطالعه «نوادالوقایع» و «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» برین کتاب‌ها لزوم انقلاب علمی و اجتماعی را فهمیده باشیم هم، راه‌های آن را هیچ فکر نکرده بودیم. خلاصه، به مکتب شکوری مغرور درآمده، متحیر برآمدیم و از همین روز سر کرده، فکر مکتب تمام مغز ما را اشغال کرد». استاد عینی ادامه می‌دهد: «مکتب نو را بعد عید رمضان در خانه میرزا عبدالواحد گشادنی شدیم، حال آنکه هیچ کدام ما نه از اصول تعلیم مکتب نو خبری داشتیم و نه یگان کتاب راهنمایی در دست. در دل هر چهار ما (منظم، عینی، مه‌ری و حمدی- پ.گ) فقط یک چیز بود: شوق، محبت و عشق اصلاحات» (۱،۳۱). همین شوق و محبت راهبر و راهنما گردید که مکتب نخستین جدیدی در بخارا در خود را بر روی طالب‌علمان باز نموده و در تعلیم درس‌ها، تألیف و تصنیف کتاب‌های درسی از تجربه مکتب شکوری که از سال ۱۹۰۳ در روستای رجب‌امین سمرقند فعالیت داشت و تاتارهای بخارا که با سعی و کوشش روشنفکران تاتاری خالد بورناشوف، نظام ثابتی و عبدالرحمان سیدی تأسیس یافته بود، استفاده کردند. در سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۷ برای مکاتب جدیدی محمودخواجه بهبودی کتابهای درسی به زبان‌های فارسی و ترکی مانند «اسباب سواد یا که الفبای مکتب اسلامی»، «کتاب منتخب جغرافیای عمومی و نمونه جغرافیا»، «کتاب‌الاطفال»، «مدخل جغرافیای عمرانی»، «مختصر تاریخ اسلام»، «مختصر جغرافیای روسی» را تألیف کرده بود که در مکتب نو بخارا نیز مورد استفاده قرار گرفته و در تألیف کتاب‌های درسی همچون مشاور خدمت کرده است. علاوه بر این م. بهبودی به طور دایمی راجع به اصلاحات و نوسازی امارت بخارا در مطبوعات گوناگون ادواری اظهار اندیشه

نموده است که در اعلام فرمان اصلاحات امیر عالم‌خان (۱۹۱۷) نیز شرکت ورزیده است. امیر و درباریان در سیمای م. بهبودی یکی از مخالفان و دشمنان شدید خود را می‌دیدند. آخر الامر با فرمان امیر این معارف‌پرور معروف و اصلاحات‌خواه بزرگ جام شهادت نوشید.

بدین ترتیب آثار معارف‌پروران تاجیک، احمد دانش و پیروانش، معارف‌پروران قلمرو ترکستان و دیگر خلق‌ها در بیداری افکار مردم و با چشم عبرت نظر انداختن به حوادث و واقیع، دگرگونی و رویداد و جستجوی علل عقب‌ماندگی مملکت در تفکر و جهان‌بینی روشنفکران تاجیک جنبش بزرگی را به وجود آورد که آن را برحق استاد عینی «انقلاب فکری» قلمداد کرده است. زمینه اجتماعی و انقلاب فکری در دامن گسترده و خصوصیت علمی پیدا کردن معارف‌پروری در امارت بخارا یاری نمود که نمایندگان این جریان موافق طلبات زمان نو به تأسیس مکتب و معارف، سازمان و گروه‌های مخفی، روزنامه و مؤسسه‌های فرهنگی پرداختند. در آثار ادبی و سیاسی به مسایل مهم دور و زمان دخالت و مردم را به علم‌آموزی، اصلاح و دگرگونی و نوسازی جامعه هدایت می‌کردند.

پانوشتها:

۱. صدرالدین عینی. تاریخ انقلاب بخارا. دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۷.
۲. صدرالدین عینی. کلیات، ج ۸.
۳. احمد دانش. نوادالواقیع. کتاب ۲. دوشنبه، دانش، ۱۹۸۹.
۴. احمد دانش. رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته. دوشنبه، ثروت، ۱۹۹۲.
۵. رسول‌خان هادی‌زاده. ادبیات تاجیک در نیمه دوم سده ۱۹. قسم ۱، دوشنبه، دانش، ۱۹۶۸.
۶. فیض